

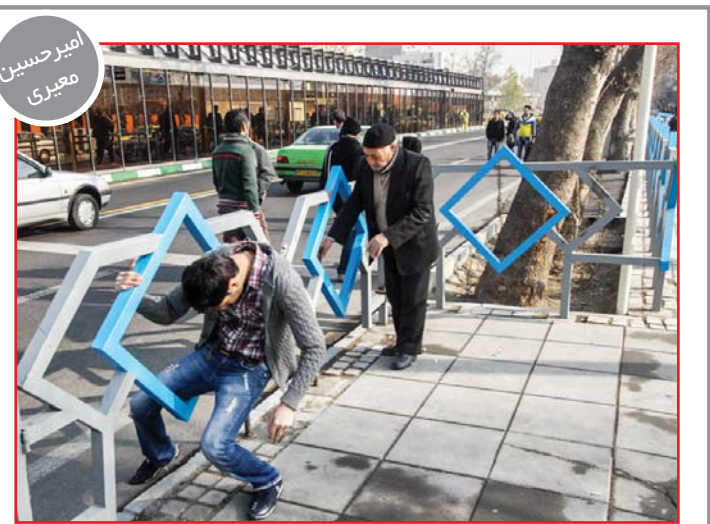


**ضمیمه طنز
پن شنبه‌های
روزنامه قانون**

باشگاه طنزپردازان جوان

سال دوم | شماره ۴۵۹ | پنجشنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۳ | صفحه ۱۲

از بی قانونی «بی قانون» همین بس که پنجشنبه‌ها را داخل هفته حساب نمی‌کند و جایش ویژه‌نامه «باشگاه طنزپردازان جوان» منتشر می‌کند که حاصل تلاش جوان‌ترین طنزپردازان خاورمیانه است. (ادعای بزرگی است؟ باشد! ما می‌توانیم ادعای بزرگ کنیم) شما هم اگر احساس می‌کنید می‌توانید جزو جوان‌ترین طنزپردازان خاورمیانه (بلکم کل دنیا) باشید، آنگاه آن را به ایمیل bashgahetanz@gmail.com بفرستید.



فرهنگ پیاده سواری

فکرش را بکنید که بعد از هفت هشت ساعت کار کردن، حالا آزاد شده‌اید و می‌خواهید هر چه سریع‌تر به خانه برگردید و اگر خدا قبول کند کمی استراحت کنید. از آنجایی ما بیچارگان از نعمت اتومبیل بی بهره هستیم و متأسفانه با شهروندان خوب و توانگر استان تهران در آلوده‌سازی هوا نمی‌توانیم مشارکتی داشته باشیم؛ باید حدود یک ربعی پیاده روی کنیم تا به ماشین‌های زرد یا به اصطلاح همان تاکسی‌ها برسیم. بعد از کلی منتظر ماندن در گوشه خیابان برای رسیدن تاکسی‌دار های عزیز بالاخره ماشین مورد نظر را پیدا می‌کنید و می‌خواهید سوار شوید ولی اگر دیر بچینید امکان دارد جمعیت زیادی از مسافرها و حتی مسافرانها به سمت ماشین مورد نظر شما هجوم آورند و آن موقع است که شما باید بیست دقیقه دیگر کنار خیابان بایستید و چشم به راه باشید شاید خبری از دیار دوست رسد. ولی بعد از بیست و یک دقیقه که در صف انتظار ایستادید متوجه می‌شوید که مشترک مورد نظر در دسترس نمی‌باشد و کوفت هم از دیار دوست نمی‌رسد چه برسد به خبر.

● حال باید چه کنیم؟

ببینید جواب سوال خیلی ساده است. در مرحله اول یک نفس عمیق بکشید و خودتان را به نزدیک ترین خیابان اصلی برسانید. حال باید دوباره کنار خیابان بایستید و به ماشین‌هایی که به سمت شما می‌آیند توجه کنید. البته خیلی مواظب خودتان باشید چون همان‌طور که مسافرانها منتظرند تا تاکسی‌ران‌های مظلوم کشورمان را مورد اذیت و آزار قرار دهند، تاکسی‌ران‌هایی هم وجود دارند که منتظرند مسافر خسته و بیچاره‌ای مثل شما به توشان بخورد که مورد اذیت و آزار قرارشان بدهند.

در مرحله دوم نیازی نیست خودتان را خسته کنید فقط و فقط به ماشین‌هایی که به سمتتان می‌آیند نگاه کنید. آنهایی که مایل هستند شما را در ازای دریافت اسکناس به مقصد برسانند، از دور روش استفاده می‌کنند؛ بعضی‌ها چراغ می‌زنند و بعضی دیگر با صدای بوق شما را مطلع می‌کنند.

در مرحله سوم باید با راننده محترم صحبت کنید و مقصد مورد نظر را به سمع ایشان برسانید اگر مقصد شما و آقای «مسافر کش» یکی بود، می‌توانید سوار ماشین شوید و به اتفاق راننده و بقیه مسافران به سمت مقصد نهایی حرکت کنید.

نکته: در این مرحله رنگ ماشین مهم نیست. اگر الاغ خاکستری هم بود بپسندید بالا.

● به همین راحتی؟

نخیر دوست عزیز راحتی کجا بود؟ هان؟ الان وقت آن رسیده است که برایتان بگویم. اگر در بین راه دیدید که آقای مسافر کش از مسیر منحرف شد، اصلاً نگران نباشید فقط کافی است که یک نفس عمیق مانند مرحله اول بکشید و بعد دوباره مرحله سوم را تکرار کنید.

● اینجا یک گرامر خیلی مهم دارد که فقط باید جای خالی را در جمله زیر پر کنید. (من چقدر دلسوزم)

صدایان را کمی کلفت تر کنید و یک نگاهی به راننده بیندازید و مقصد و غایت نهایی خود را به جای نقطه چین‌ها قرار دهید.

● «آقا کجا..... نمیری؟»

دو حالت وجود دارد. اگر جواب مثبت بود که هیچ. راحت سر جایتان بنشینید و از ترافیک لذت ببرید. ولی اگر هم جواب منفی بود، به زبان ساده یعنی شما در مشت یک مسافر کش‌نما، به طور فجیعی اسیر شده‌اید. باز هم نگران نباشید راه حل هنوز هم وجود دارد. طوری که راننده متوجه نشود چند فحش آبدار نصیبش کنید. مواظب باشید چون مواردی بودند که فحش‌ها را کمی بلند تر از حد استاندارد جهانی دادند و با دست و پای شکسته به خانه رسیدند. داشتیم می‌گفتم که اگر جواب منفی بود این آهنگ را برای آقای مسافر کش محترم بخوانید:

● «آقا نگهدار..... آقا نگهدار من همینجا پیاده می‌شیم.»

باور بفرمایید اگر آهنگ را حفظ بودید نیازی نیست همه آهنگ را برایش بخوانید. فقط همین قسمتی که نوشتم کافی است.

بعد از این که آقا نگه داشت شما سریع از ماشین پیاده می‌شوید و از روی لجاجت یک اسکناس کثیف و پاره به او می‌دهید و قبل از اینکه راننده بخواد کلمه‌ای حرف بزند سریع از ماشین دور می‌شوید.

حالا یک نفس عمیق می‌کشید و خودتان را به نزدیک ترین خیابان اصلی می‌رسانید. در واقع برای رسیدن به خانه باید مرحله اول را تکرار کنید و ترتیبی که گفتم را ادامه دهید.

خیلی راحت بود نه؟



آقای حداد، بفرمایید این به تبریک دیگه برای تولد نوه تون. منتها به خاطر اعتراضاتی که در تبریک آقای شهاب‌مردانی به خاطر اتلاف بیت‌المال شد دیگه تو روزنامه چاپ نکردند، با هلی‌کوپتر (بخشید بالگرد) آوردند به سالن همایش که خدمتون برسونم!



نعمت‌زاده آقا بخشید در جریانی، ما او مدیم یاداریم میریم؟



با تغییر رژیم غذایی مردم از سال ۹۲ به این طرف، خرید و فروش نفت سفره‌ها، از طریق کوبن، برای تامین سوخت زمستانی در سیستان و بلوچستان ادامه دارد.

